



خاندان خاوری

در دوره مشروطیت خطیبی توانا و سخنوری آزادخواه در کاشان میزیست نام این مرد مبارز و خوش فکر سید احمد فخر الواعظین کاشانی است پدر وی آقا سید هاشم واعظ و مادرش دختر شادروان حاجی میرزا معصوم کوزه کنانی تبریزی متخلص به خاوری میباشد که نسب او بشمس تبریزی مرشد مولانا جلال الدین رومی میرسد. میر معصوم در عنفوان جوانی باستان موسی حضرت علی بن موسی الرضا سلطان سریر ارتضا علیه اسلام نائل گردید و پس از آن بزم سوداگری بکاشان آمد و در آن دیار رحل اقامت افکند و پس از مدتی با یکی از برادرزادگان فتحعلیخان ملک الشعرا کاشانی عقد مزاجت بست و در آنجا با دبا و سخنوران مانوس گردید.

میرزا معصوم را توفیق تشریف و زیارت بیت الله الحرام نیز حاصل شده و بهمین مناسبت در اثنای این مسافرت کتابی بنام "تحققاً الحرمین" منظوم ساخت که پس از بازگشت از سفر حج آنرا بعنوان ارمان سفر کعبه به پیشگاه فتحعلیشاه قاجار تقدیم کرد و به دریافت صلات و جوایزی نائل آمد.

میر معصوم خاوری همواره مورد اعزاز و احترام معاریف زمان و رجال نامی معاصر خویش بود و با استفادهاز محضر دانشمندان و سخنوران بکسب مکارم حمید و خصائل پسندیده راغب و مایل بود و برخلاف بسیاری از رجال و شعرای همپایه خویش بحای اشتغال با مور دیوانی بسوداگری پرداخت و از این راه معیشت خود را تأمین میکرد اینک نمونه‌هایی از آثار منظوم او را در زیر میآوریم:

زمین بنامیه رشک نگارخانه چیدن
رواق تاک تو گوئی که شد سپهر بسرین
یکی سپهر فروزان در او دو صد پروین
همی بخندد بر درج‌های در شمیسن

گذشت فصل دی و شد ز فیض فروردین
فضای خاک تو گویی که شد بهشت نعیم
ببوستان چو در آئی ببین بطارم تاک
ز تاک دخستر رز دل بجلوه می‌ببرد

چه داشت، سافی ابرو بهار در غمها
 نشانده رشخ هوا زائد بر کلاله قیل
 نکشت باغ همانسا که میکند آفتاب
 سپهر خواست بپیران شکوه اوستحد
 حقوق شکر تو بر ذمه صغیر و کبیر
 به جمع و خراج دوروزه ایازنی کاسرو
 بلا به گفت که آخر زمن نپرسی شیخ
 بگفتهش چه مذاکرت نکشید آهی و کت
 بشو بحرم وزیر رومس مفا اللک
 این هم شعری دیدگار او:

صبح است ز در صحن چمن یلیل نواخوان آمده

بر شاخ سروو نارون قمری در افغان آمده

هم دنکدا کلسر شده، هم مرغ دستان خوان شده

هم شمع گل روشن شده هم غنچه خندان آمده

افلاک چرخ افغان چه دلبوی دوازوی مهر و مه

زیر ز زبر بیگاه و گه این رفته و آن آمده

زان دلور چه ارتدیکسا ز پرودی ست در گردوزروان

زان کمنزار آسمان زین گونه ریان آمده

کریدور سگر از مردمی در مدح خسرو زد دمی

کز گوهر انجم همی آگنده دامان آمده

بدانجا، فخرالواعظین ملقب به "لسان الاسلام" کاشانی که از واعظ نامی و محبوب

کاتار از سخن کوبندگان آزادخواه عصر مشروطیت است از آثار منظوم وی در روزنامه

هسای معروف روزمانندمانند جیل المتین و مجلس چاپ و منتشر شده است فخرالواعظین

نیر در شعر "جاوری" اطلاق نمیکرده است.

وی همواره با محابدان صدر مشروطیت همکاری و هماهنگی داشت و با ایراد خطابه‌های

غرا و اشعار تجوی علیاً علیه‌السلام و اسناد مبارزه میکرد و در سخنان خود درباره

اساس آزادی و بنیان مشروطیت مطالبی جامع ایراد مینمود که در روشن کردن افکار عمومی

با اثر قابل توجهی داشت.

فخرالواعظین جاوری درباره‌های از مدافع سری که از سوی آزادخواهان و مشروطه‌طلبان

در آن زمان در ایران تشکیل شد شرکت داشت و با انتشار شبنامه‌ها و اشعار مهیج برضد

دستگاه استبداد قیام کرد و مخصوصاً "در جلساتی که در انجمن سری علیه میرزا علی اصغر خان امین السلطان ترتیب مییافت عضو مؤثر بود و از اعضای دیگر این انجمن سری آزاد دیخواهان مدیر روزنامه حبل المتین و موقر السلطنه را میتوان نام برد خاوری در یکی از اشعار خود که در دم: میرزا اصغر خان اتابک سروده شده خطاب باو چنین میگوید:

ارمنی زاده میسازار مسلمانان را	بکف کفر مده سلطنت ایمان را
عاقبت خانه ظلم تو کند شاه حراب	پس چه حاجت که با فلاک کشی ایوان را
داس غیرت چو شود در کف ملت ظاهر	پاک از لوث وجود تو کند بستان را
کاسه لیسی تو از روس ندارد ثمری	کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

این اشعار در یکی از شینامه‌های ژلاتینی که در آن از قرضه ایران از روس بدگوئی شده سروده شده که در همان اوقات منتشر گردیده است .

در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ هجری قمری که در دوره سوم روزنامه‌شیرا بم مدیریت و سرپرستی فرج‌الله الحسینی کاشانی در کاشان منتشر میگردید فخرالوا عظیم خاوری نیز بعنوان سردبیر در آن زمان بادامه خدمات مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری مشغول بود و در این زمان که مصادف با دوره دوم مشروطیت است قسمتی از وقایع مهمه در ایران خاصه در کاشان بوقوع پیوسته از لحاظ حفظ و نگارش آن در صفحات تاریخ در آن روزنامه بطور مشروح آمده است و همچنین پاره ای از اشعار پرشور میهنی وی نیز در آن روزنامه طبع و منتشر شده .

در سال ۱۳۲۹ قمری نیز روزنامه سیاسی و کاریکاتوری و انتقادی " میزان " بکوشش وی در تهران تأسیس گردید که بطور هفتگی انتشار می یافت است . نام این روزنامه در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت تألیف پروفیسور ادوارد براون و تاریخ جرائد و مجلات ایران تألیف شادروان صدرهاشمی نیز ذکر شده .

در اثر مبارزات پیگیر و مخالفت علنی و ایذا دخطابه‌های آتشین علیه کهنه پرستان و مستبدان دسائسی برضد او ترتیب داده شد و او را بفساد عقیده متهم کردند تا حکم بتکفیر او صادر شود هذالك فخرالوا عظیم در مقابل این بدگوئی‌ها و تحریکات هرگز دم از حقگوئی نمی‌بست و برای حفظ حقوق ملی و روشن کردن افکار عمومی لحظه‌ای از پای نمی‌نشست .

چنانچه وقتی در نزد فرماندهان اردوی اعزامی مرکز برای اصفهان که او را متهم بفساد عقیده کرده بودند خطاب بیکی از مخالفان خویش طی قطعه شعر دلپذیری چنین گفت :

شیخا شنیده‌ام که تو در حضرت امیر	بگشوده ای زبان بفساد عقیده‌ام
من آن قلندریم که دل آسوده صبح‌وشام	در آستان پیر مفان آرمیده‌ام
نبود مجال بال زدن مرغ و هم را	آنجا که من ببال ارادت پریده‌ام

از چنگ گرگ نفس توکی باشدم هراس؟
 من در میان بیشه شیران خریدهام
 شیخا برو هراس زید نامیم مـده
 من ننگ را بنام در اول خریدهام
 دارم نظر چو برکرم آفریدگـار
 درد دل خیال نیست زهیچ آفریده ام
 ترسانیم ز تهمت تر دامنی و مـن
 بر تن نخست جامعه تقوی دریده ام
 پنداشتی ز حرف تو افزایش مـلال
 جز این سخن ز مثل تو کمتر شنیده ام

خاوری با توجه بنا امنی ها و اعتشاشاتی که در آن روزگار تاریک در کاشان روی داده
 اشعاری انتقادی سروده که برخی از آن ها در روزنامه مجلس بطبع رسیده از آن جمله مستترادی
 است که خطاب بوزیر کشور وقت سروده و گفته است :

سوی کاشان کن یکی بادیده رحمت نگاه ای تو ملت را پناه
 سوخته آتش ظلم آن دیار است ای وزیر وقت کار است ای وزیر
 گاه می نالند از درد و زمانسی از دوا وز طبیعت پر جفا

در قطعه دیگری ضمن اشاره باوضاع اجتماعی و بی سامانیها چنین مسگوید :

مفشوش شد جنوب و پریشان شدند خلق غم در وجود حضرت والا گذر نکرد
 تاراج گشت ثروت کاشانیان بظلم آخردرین عمل چرا مواخذه از یک نفر نکرد
 یکی از تألیفات فخرالواعظین "خاوری" کاشانی کتابی ست بنام "محمود" که درباره
 مضرات تریاک و افیون آن را برشته نظم کشیده و برای نخستین بار در سال ۱۳۲۹ قمری
 در تهران طبع و منتشر شده و بار دیگر در سال ۱۳۲۵ شمسی (۲۵۰۵ شاهنشاهی) بوسیله
 انجمن مبارزه با تریاک و الکل بچاپ رسیده است .

در این منظومه اشعاری شیوا و روان درباره مضار تریاک آمده است که در زیر چند بیت

آن نقل میشود :

آنانکه شدند اسیر وافور و افور
 این زاوشان نبود منظور
 وافوریشان چو گشت همدم
 پایند بلا شدند کم کم
 تریاکیش آنکه شد مصاحب
 ناچار بدور گشت طالب
 گر کرد زرنج ابتلا تسب
 گفتش که بکش رفیق یک حب
 سردرد نمود اگر زصفرا
 با دود نمودش او مداوا
 گر خشک شد از عطش زبانش
 وافور نهاد در دهانش
 بی تاب اگر شد از بی خواب
 گفتش وافور را تو دریاب
 گر خار نمود دامنش چاک
 کردیش رفوید و دتسریاک
 گر گفت دماغ من شده خون
 گفتش که علاج کن بافیون
 گفت از افور کن تو چاره
 گفت ارگفشم شده ست پاره

بر پای دلش زمکروتزویبر	تا آنکه زدودبست زنجیر
دید آنکه برفته از کفش کار	آن روز که شد ز خود خبردار
وافور کشیش کار گردید	ناچار بغم دچار گردید

سایر آثار این شاعر آزاده و خطیب نامی یکی مثنوی (زشت و زیبا) ست که در آن از فساد و زیان تریاک و الکل سخن بمیان آورده و این مواد فرساینده و توان سوز را مایه بدبختی و انحطاط جامعه بشری دانسته است خاوری این مثنوی را در اواخر عمر خویش منظوم ساخته است .

اینک ابیاتی از این مثنوی پرشور که در آن اشاره بضعف و ناتوانی و درماندگی مردم ایران مینماید نقل میشود خاوری تریاک و الکل را از علل عقب ماندگی عمومی از قافله تمدن میدانند و از این مواد خانمانسوز شدیداً " انتقاد میکند و اظهار امیدواری میکند که جامعه ایران بموقعیت ممتازی نائل گردد .

روان اهل دانش در عذابست	مبین کا روز این کشور خرابست
بنور علم این کشور منور	بدین زودی شود از فضل داور

در آیند از مدارس نو نهالان	بیهشتی فطرت و قدسی خصالان
شوند از شمس دانش پرتوافکن	کنند این ملک را با علم روشن
زندند اطفال عالم در محافل	بغیرت خنده بر پیران جاهل
کنون بریستم از گفتن دهنرا	در اینجا ختم بنمودم سخن را

همچنین دو مثنوی بنام تحفه الحرمین و یوسف وزلیخا از دیگر مجموعه های منظوم است که خاوری بنظم آنها مبادرت نموده است .

فخرالواعظین خاوری که در زمان حیات خویش خدمات ارزنده ای بآزادخواهان و جامعه مطبوعات انجام داده و ادیبی خوش قریحه و شیرین سخن بوده بسال ۱۳۳۳ قمری جهان را بدرود گفته است .

مرحوم ادیب بیضائی کاشانی قصیده غرائی در تأسف بر مرگ این شاعر آزادخواه و خطیب نامی سروده که ذیلاً " بنقل چند بیت آن مبادرت میشود :

جهان فضل و ادب سید احمد واعظ	جهان زخویش تهی کرد و بر دردد و ملال
اللسان الاسلام از چه گشت خموش	چگونه کرد بس آن فخر واعظین بمقال
دریتیم سخن در بساط خاک بسیط	پرا کنید و بناگه یتیم کرد اطفال
کجاست خاوری آن برج اختر دانش	کجاست خاوری آن درج گوهر افضال
چه قرنهای سپری گشت تا پدیدآورد	سپهر پیر بگاشان چنو خجسته خصال

بهین رفیق من ای آفتاب کشور فضل بیاکه سوخت مرا آتش غمت پرو بسأل
 این چکامه مفصل است و ماده تاریخ چنین است :
 زبان خامه بتاریخ این رزیه (سرود) "زهی لسان الاسلام فخر اهل کمال"
 اینک نمونه‌هایی از آثار منظوم فخرالواعظین کاشانی .
 بدوا "غزل کوتاهی از خاوری که در آن با توجه بشیوه متداول زمان پاره‌ای از اصطلاحات و
 ترکیبات و مصطلحات دوران اخیر که وارد در ادب معاصر شده است بنظر خوانندگان گرمایی
 میرسد :

چشم فتانش بملک دل سربیداد دارد این سیه دل چند در خونریزی استبداد دارد
 میزند هر دم فشنگ عمزه از ششلول مژگان ترک من عباس آقا را مگر استاد دارد (۲)
 در "بهارستان" حسن وی نماز آرند دلها "مجلس شورا" مگر در آن میان بنیاد دارد
 از میان سایر آثار منظوم وی بانتشار غزلی اکتفا میشود و سخن را بیایان میرساند :
 میفروشان که بیک جرعه دل از ما بردند زهد و تقوی گرو ساغر صهبا بردند
 گندم خال تو کشتند چو در مزرع حسن شوق جنت زدل آدم و حوا بردند
 سحر ورزان سخن قصه خطورخ دوست سوی هر بزم به نسخید بیضا بردند
 مجمر چهره یوسف چو فروزان دیدند عوض عود بر او دل ز زلیخا بردند
 تا ندیدم رخ دلدار دلم داشت قرار هر چه بردند زما روز تماشا بردند
 طاقت و تاب و توان هوشو خرد صبر و قرار هر چه دیدند درین خانه بیکجا بردند
 کردم دختر رز جان بتن مرده نداد از چهره بر سردارش چو مسیحا بردند
 "خاوری" تا که موزونی بالای تو گفت شعر او تحفه سوی عالم بالا بردند

ماخذ و مدارک این مقاله :

- ۱- مجمع الفصحا مجلد دوم تالیف میرزا رضاقلی هدایت چاپ تهران
- ۲- سفینه‌المحمود مجلد دوم تالیف محمود میرزا قاجار چاپ تبریز
- ۳- نگارستان دارا تالیف عبدالرزاق دنبلی چاپ تبریز
- ۴- تاریخ اجتماعی کاشان تالیف آقای حسن نراقی چاپ تهران
- ۵- کاشان در جنبش مشروطه ایران تالیف آقای نراقی چاپ تهران
- ۶- صهباي سخن از آثار انجمن ادبی صبا چاپ کاشان
- ۷- از صبا تا نیما تالیف آقای یحیی آربین پور چاپ تهران

۱- مصیبت عظیم

۲- اشاره به عباس آقا قاتل اتابک است .